

تحلیل تطبیقی اسماء و صفات الهی در آرای امام خمینی و ابن

میمون: رویکردی وجودشناختی و پدیدارشناسانه^۱

<https://doi.org/10.22034/pke.2025.20775.1969>

۱- سید مسعود عمرانی

استادیار گروه معارف، دانشگاه فرهنگیان مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

Sayyid Masoud Omrani

Assistant Professor, Department of Education, Farhangian University of Mashhad, Mashhad, Iran, (Corresponding Author).

emrani@cfu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-5179-3029>

۲- حسن محمدی

دکترای الهیات و معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، مشهد، ایران.

Hassan Muhammadi

¹. A Comparative Analysis of Divine Names and Attributes in the Thought of Imam Khomeini and Maimonides: An Ontological and Phenomenological Approach

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴

انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

Article Type: Research Article

Received: 05 Mars 2025

Received in revised form: 30 Mars 2025

Accepted: 24 April 2025

Available online: 23 August 2025

PhD in Theology and Islamic Studies, Field of Study: History and Civilization of Islamic Nations,
Islamic Azad University ,Mashhad, Branch Mashhad, Iran..

hasanmohammadi1967@gmail.com

تحلیل تطبیقی اسماء و صفات الهی در آرای امام خمینی و ابن میمون: رویکردی وجودشناختی و پدیدارشناسانه

چکیده

بحث از اسماء و صفات الهی از مباحث مهم اعتقادی است که شناخت آنها موجب تقویت ایمان و درک بهتر از خداوند و رابطه‌ی انسان با او می‌شود. این مقاله به مطالعه تطبیقی آرای دو اندیشمند برجسته، موسی بن میمون (ابن میمون) در سنت یهودی و امام خمینی در سنت اسلامی، در مسئله ذات و صفات الهی می‌پردازد. این پژوهش، با استفاده از روش تطبیقی-تحلیلی و با تمرکز بر متون کلیدی دو اندیشمند؛ از جمله «دلالة الحائرین» ابن میمون و آثار فلسفی-عرفانی امام خمینی مانند «تعلیقه بر فصوص الحکم» به بررسی این پرسش اصلی می‌پردازد: «تفاوت‌ها و اشتراکات آرای ابن میمون و امام خمینی در تبیین ذات و صفات الهی چیست و این تفاوت‌ها چه ریشه‌های مکتبی و روش‌شناختی

دارند؟» یافته‌های این پژوهش، حاکی از آن است که ابن‌میمون با تکیه بر الهیات سلبی و عقلانیت ارسطویی، صفات را به نفی نقص یا افعال تقلیل می‌دهد، در حالی که امام خمینی با تلفیق حکمت متعالیه و عرفان شیعی، صفات را تجلیات کمالات ذاتی در مراتب وجود می‌داند. این پژوهش، افزون بر تبیین وجوه اشتراک و افتراق، الگویی برای مطالعات تطبیقی فلسفه دینی در سنت‌های مختلف ارائه می‌کند.

کلید واژگان

مقایسه تطبیقی، امام خمینی، ابن‌میمون، معناشناسی، وجودشناسی، اسما و صفات.

مقدمه (اهمیت)

اسما و صفات الهی از منظرهای مختلفی قابل بررسی است، و از جنبه‌های گوناگون فلسفی، عرفانی، کلامی، اخلاقی، اجتماعی و معنوی دارای اهمیت است، شناخت اسماء الهی به درک بهتر از ذات خداوند، تقرب به او، بهبود

اخلاق، تحقق عدالت اجتماعی، تقویت معنویت و رسیدن به کمال انسانی کمک می‌کند. این شناخت نه تنها به غنای فکری و معنوی انسان‌ها کمک می‌کند، بلکه راه‌های عملی برای بهبود زندگی فردی و اجتماعی را نیز ارائه می‌دهد.

در مورد اسماء و صفات الهی، از جنبه‌های مختلف می‌توان بحث کرد. دو موضوع عمده در این زمینه وجود دارد:

۱. بحث اول با عنوان «وجودشناسی (Ontology)» پیرامون مسائلی که

به ماهیت وجودی صفات و رابطه آن با ذات خداوند پیوند خورده است مسائلی همچون امکان اثبات صفات برای خداوند، عینیت یا زیاد صفات بر ذات، قدیم یا حادث بودن صفات خداوند از مهمترین این مسائل اند.

۲. بحث دوم با نام «معناشناسی (Topics Semantics)» شناخته شده

است. مباحثی که به شناخت صفات خداوند مربوط هستند و مسائلی همچون امکان شناخت صفات خداوند، روشهای شناخت صفات خداوند و روش فهم الفاظ و مفاهیم صفات، خداوند از شاخص ترین این مباحث اند. (جمعی از ویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۶۲)

به تعبیر دیگر، اسماء و صفات الهی، از دو منظر قابل بررسی است: نخست از دیدگاه وجود شناختی که در آن، تعریف اسماء، و مفهوم و نسبتی که با ذات

حق تعالی دارند، مورد بررسی قرار می گیرد. دوم در حوزه پدیدار شناختی اسماء، که شناخت اقسام و نسبت اسماء، با همدیگر و مراتب، تفاضل و نامتناهی بودن آن ها مورد بررسی قرار می گیرد.

همچنین تحلیل معانی صفات الهی مبتنی بر دو پیش فرض اساسی است: اول اینکه گزاره های کلامی واجد معنا هستند؛ یعنی می توان برای آنها معنایی مشخص و قابل فهم قائل شد. و دیگر اینکه گزاره های کلامی قابل صدق و کذب اند؛ به این معنا که می توان آنها را از نظر صحت و سقم ارزیابی کرد. این پیش فرض ها، زمینه را برای بررسی های معرفت شناختی و معناشناختی در حوزه الهیات فراهم می کنند. در این چارچوب، بحث از صفات الهی نه به معنای بررسی صدق و کذب آنها، بلکه به عنوان تحلیل معناداری و اطلاع رسانی این گزاره ها مطرح می شود.

به گفته برخی پژوهشگران، فیلسوفان یهودی در دوره شکل گیری علم کلام، با مشکل هستی شناختی در مورد صفات الهی مواجه نبودند، بلکه چالش اصلی آن ها در جنبه معناشناختی صفات بود. آن ها این دیدگاه را رد می کردند که الفاظ به کار رفته در متون مقدس برای توصیف خدا، دلالت بر وجود صفات واقعی در ذات الهی دارند. با این حال، همانند دیگر متفکران دینی، مانند خاخام های فلسطینی، فیلون اسکندرانی، آبای کلیسا و متکلمان مسلمان معاصر خود، خود

را موظف می‌دانستند که تشبیهات و انسان‌انگاری‌های مربوط به الفاظ به‌کاررفته در کتاب مقدس را تبیین و تفسیر کنند (ولفسن، ۱۳۸۷، ص ۷۵).

فیلسوفان یهود از همان ابتدا، در مخالفت با واقعیت‌داشتن صفات الهی، هم‌رای با معتزله عمل کردند و مانند آن‌ها، آموزه واقعیت مستقل صفات را با آموزه تثلیث مقایسه کرده و آن را رد کردند. آن‌ها نیز همانند معتزله، بر این اصل تأکید داشتند که وحدانیت خدا نه تنها به معنای وحدت بیرونی یا عددی نیست، بلکه به معنای وحدت درونی یا بساطت مطلق است. به نظر ولفسن، تأکید معتزله بر وحدت درونی و بساطت مطلق، متکلمان یهود را بر آن داشت تا توحید الهی مطرح‌شده در کتاب مقدس را بر این اساس تفسیر کنند (همو، ۱۳۶۷، ص ۱۲۲-۱۵۶).

پیشینه پژوهش

مطالعه تطبیقی این دو اندیشمند، در چند حوزه قابل ردیابی است:

الف) مطالعات تطبیقی یهود و اسلام

پژوهش‌هایی مانند آثار ایلیاسور (Eliyahu Ashtor) و سید حسین نصر

به تعاملات فکری یهودیت و اسلام در قرون وسطی پرداخته‌اند.

برخی محققان مانند هرمان کوهن (Hermann Cohen) به شباهت‌های فلسفه ابن‌میمون و اندیشه اسلامی (به ویژه فلسفه اشراق) اشاره کرده‌اند.

ب) مطالعات درباره ابن‌میمون

آثار کلیدی مانند «دلالة الحائرين» به عنوان شاهکار فلسفی ابن‌میمون، همواره مورد توجه محققانی مانند لئو اشتراوس و موسی حداد بوده است.

پژوهش‌های اخیر (مانند آثار سارا استرومزا) بر تأثیرپذیری ابن‌میمون از فلسفه اسلامی تأکید دارند.

ج) مطالعات درباره امام خمینی

تحقیقاتی مانند «حکمت و سیاست» اثر عبدالکریم سروش و «عرفان و سیاست» نوشته حمید دباشی، به تحلیل پیوند عرفان و فلسفه در اندیشه امام خمینی پرداخته‌اند.

پژوهشگرانی مانند جان کوپر (John Cooper) و رضا داوری اردکانی، جایگاه امام خمینی را در سنت حکمت متعالیه بررسی کرده‌اند.

د) پیشینه موضوع

تاکنون مطالعه تطبیقی مستقیم میان ابن میمون و امام خمینی صورت نگرفته است. و بیشتر پژوهش‌ها بر مقایسه ابن میمون با فلاسفه اسلامی (مانند ابن سینا یا غزالی) یا تحلیل امام خمینی در چارچوب فلسفه شیعی متمرکز بوده‌اند.

مقایسه ابن میمون و امام خمینی، نه تنها غنای فلسفه دینی در دو سنت یهودی و اسلامی را نشان می‌دهد، بلکه تعاملات تاریخی میان این دو فرهنگ را برجسته می‌سازد. این پژوهش می‌تواند به درک عمیق‌تری از چگونگی مواجهه ادیان ابراهیمی با مفاهیمی مانند خداشناسی، عقلانیت، و نسبت دین و فلسفه بینجامد.

این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال اصلی می‌باشد:

تفاوت نظر امام خمینی و ابن میمون در مباحث معناشناسی و پدیدارشناختی صفات خدا چیست؟

پرسشهای فرعی این نوشتار عبارتند از:

۱. از لحاظ وجودشناسی صفات خدا، میان دیدگاه امام خمینی و ابن میمون چه فرقهایی وجود دارد؟

۲. الهیات سلبی و ایجابی از دیدگاه این دو اندیشمند چگونه تفسیر شده است؟

۳. تفاوت نظر امام خمینی و ابن میمون در معناشناسی صفات خداوند چیست

؟

روش تحقیق

این پژوهش بر اساس روش مقایسه تطبیقی انجام شده و از منابع کتابخانه‌ای، متون دینی، و تحلیل‌های کیفی بهره گرفته است.

۱. بررسی دیدگاه ابن میمون

۱-۱. معرفی اجمالی

موسی بن میمون (۵۳۰ - ۶۰۱ ق) یکی از بزرگترین فقیهان، پزشکان، ریاضیدانان، ستاره‌شناسان و فیلسوفان یهودی است که در عرصه فقه و شرایع یهودی دارای مقام بالایی بوده است. او به گونه‌ای که یهودیان درباره او گفته‌اند: «از موسی (علیه السلام) تا موسی بن میمون کسی مانند موسی بر نخاسته است.» نام او در منابع انگلیسی به صورت "Maimonides" و در منابع

فرانسوی به صورت "Maïmonide" ذکر شده است، و در میان یهودیان با عنوان "Rambam" (اختصار عبارت «رابی موسی بن میمون») شناخته می‌شود. (زریاب، ۱۳۷۲، ص ۲) در آثار تاریخ فلسفه و بررسی آراء موسی بن میمون، جایگاه او در فلسفه، به‌ویژه فلسفه یهودی قرون وسطا، مشخص است. موقعیت او در فلسفه به حدی اهمیت دارد که توماس آکوئیناس او را «موسای کبیر» خطاب کرده است. (جکی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰)

ابن میمون معتقد بود که راه دین و فلسفه از هم جدا نیست و دین اصیل تنها در سایه عقل، استدلال و برهان به دست می‌آید. روش او شبیه به ابن سینا و ابن رشد بود؛ به این معنی که از یهودیت با استفاده از استایل فلسفه اسلامی و متکلمان اسلامی دفاع می‌کرد. (ابن میمون، ۱۹۷۲، ص ۵) برخی او را به فیلسوفان اسلامی طبقه‌بندی کرده‌اند، البته با این تفاوت که این عنوان به این معناست که او با تفکر فلسفی اسلامی و مجتمع اسلامی همبستگی داشته است، نه این‌که به اسلام اعتقاد داشته باشد. (دیل هالینگ، ۱۳۶۴، ص ۱۲۴)

معروف‌ترین اثر ابن میمون به نام «دلالة الحائرين» (راهنما برای حیران‌ها) است که هدف اصلی آن، هماهنگ‌سازی ظاهر تورات با قواعد عقلانی و فلسفی

است. در این نوشته، وی سعی دارد نوعی هماهنگی و وفاق بین دین و فلسفه را نشان دهد. (کاشفی، ۱۳۷۷، ص ۲۰)

۲-۱. وجود شناسی

صفات وجودشناختی به ماهیت ذاتی و وجودی خداوند اشاره دارند و به پرسشهای پیرامون عینیت ذات با صفات و حدوث و قدم آنها پاسخ می‌دهند.

موضوعاتی که ابن میمون پیرامون وجودشناسی مطرح کرده است، عبارتند از:

- **وجود خدا عین ذات اوست؛** ابن میمون در تحلیل مفهوم وجود، بیان می‌کند که وجود، وصفی است که بر موجودات عارض می‌شود و بنابراین معنایی اضافی و عارض بر ماهیت شیء است. این موضوع در مورد هر ماهیتی که وجودش وابسته به علت و سبب است، روشن است. اما در مورد چیزی که وجودش نیازمند علت نیست، مانند خداوند که واجب‌الوجود است، وجودش عین ذاتش است و ذاتش همان وجود او می‌باشد (ابن میمون، ۱۹۷۲، ص ۱۳۵). او خدا را عین وجود و عین وحدت می‌داند، زیرا خداوند علت و سببی ندارد تا وصف وجود یا وحدت بر ذاتش عارض شود. به عبارت دیگر، «وجود» برای ذات او ضروری

است. بنابراین، در اطلاق صفت وجود یا وحدت بر خداوند نوعی تسامح وجود دارد، چرا که هر صفتی نیازمند موصوف و معروض است و این مستلزم تعدد و تكثر می‌باشد (همان، ص ۱۳۶)

- **عدم اتحاد صفات با ذات؛** او معتقد است که صفات ثبوتی و ایجابی فقط به افعال خداوند مرتبط هستند و نمی‌توان با این صفات، ذات خداوند را وصف کرد. او تفاوت بین صفات سلبی و ایجابی را به این شکل توضیح می‌دهد: صفات ایجابی به جزء یا عرضی از اعراض موصوف دلالت دارند. و صفات سلبی به هیچ‌یک از جزء یا اعراض موصوف دلالت ندارند و فقط ذهن را به تبیین و شناخت موصوف ارشاد می‌کنند. (همان، ص ۱۴۱)

۳-۱. معناشناختی

صفات معناشناختی به چگونگی توصیف خداوند در زبان و ذهن انسان مربوط می‌شوند. این صفات به دلیل محدودیت‌های زبانی و شناختی بشر، همواره محل بحث فیلسوفان و متکلمان بوده است. در حوزه معناشناختی، چند پرسش اساسی مطرح است که پاسخ به آنها راه‌حل‌های سایر مسائل را تعیین می‌کند:

۱. امکان ادراک خداوند و صفات او: چگونه موجود متناهی می‌تواند موجود نامتناهی را درک کند؟

۲. راحل‌های ممکن: آیا باید از فهم صفات الهی صرف‌نظر کرد و به سکوت روی آورد؟ آیا باید صفات ایجابی را به صفات سلبی تأویل برد؟ یا اینکه بر صفات فعلی متمرکز شد و برای آنها معنایی کارکردگرایانه قائل شد؟

۳. معناداری صفات الهی: آیا صفاتی مانند علم، قدرت، سمع، و رؤیت در خداوند، همان معانی رایج در عالم محسوسات را دارند؟ چگونه می‌توان خداوند را با الفاظ و علایمی که برگرفته از مصادیق دنیوی‌اند، توصیف کرد؟

مهمترین موضوعاتی که ابن میمون بدان تصریح کرده است، عبارتند از:

۱-۳-۱. ادراک خداوند و صفات او

- **ناشناختگی ذات الهی:** ابن میمون با استناد به مبانی کلامی یهود، ذات الهی را فراسوی درک بشری می‌داند. به باور وی، توصیف خداوند در متون مقدس (همچون تورات) با مفاهیم انسانی، صرفاً به‌منظور تقریب ذهنی مخاطبان به حقیقت متعالی است. بر این اساس، علمای یهود با انتساب کمالات انسانی به خداوند (مانند جسمانیت نمادین)، می‌کوشند تصویری ملموس از وجود مطلق را برای عموم قابل درک سازند. با این

حال، ابن میمون تأکید دارد که هرگونه وصفِ ایجابی، حتی مفاهیمی چون «کمال محض»، ناظر به محدودیتهای زبانی بشر است و ذات الهی از هر نقص یا تشبیهی مبرّاست. بنابراین، سلبِ صفاتِ نقص آمیز (مانند نیاز به غذا یا خواب) و اثباتِ کمالاتِ مجازی، روشی هرمنوتیکی برای بیانِ تعالیِ خداوند محسوب می‌شود (همان، ص ۵۸).

• **محدودیت معرفت بشری؛** مطابق روایت کتاب مقدس، حضرت موسی(ع) با درخواست شناختِ ذاتِ باری تعالی مواجه شد، اما پاسخ الهی بر ناشناختگی ذاتی خداوند تأکید کرد: «شناخت من تنها از مجرای صفاتِ فعلی میسر است». این گزاره، بنیان نظریه «شناخت خداوند از طریق مظاهر وجود» را در الهیات یهود شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، افعال الهی (مانند رحمت یا عدالت) به مثابه ابزارهای معرفتی برای درک غیرمستقیم حقیقتِ خداوند عمل می‌کنند، بی آنکه ذاتِ او را محدود به این مفاهیم سازند (همان، ص ۱۲۶).

۱-۳-۲). راه‌حل‌های ممکن

• **الهیات سلبی؛** وی نسبت دادن هر گونه صفت ثبوتی را به ذات خداوند، مصداق تشبیه می‌داند و از این رو تمام صفات خداوند را سلبی دانسته است و در نتیجه تمام صفات ثبوتی را به سلب نقایض آنها تأویل می‌برد. طبق گفته او، استفاده از صفات ایجابی فقط در دو مورد مجاز است: هنگام خواندن تورات و هنگام خواندن دعا (همان، ص ۱۴۶).

• **اشتراک لفظی اوصاف خدا؛** از دیدگاه ابن میمون، بین خداوند و سایر مخلوقات چنان تباین و تباعد عظیمی وجود دارد که به موجب آن هیچ وجه مشترک واقعی ای بین خالق و مخلوق نمی‌تواند یافت بنا براین همه اوصاف الاهی، به نحو مشترک لفظی به خدا و مخلوقات او نسبت داده می‌شوند (همان، ص ۱۳۴).

• **نفی صفات ذاتی؛** او معتقد است که صفات ذاتی از خداوند به دلیل اینکه به تشبیه می‌انجامد، منتفی هستند. بر اساس آیات تورات، هر امری که به تشبیه خداوند با موجودات و مخلوقات بینجامد، نمی‌تواند صفت خداوند قرار گیرد (همان، ص ۱۳۶).

• **وصف صفات فعلی؛** ابن میمون می‌گوید که می‌توان خداوند را به صفات فعلی (اموری که عمل و کاری را از حیث صدور نه ملکه بیان می‌کند) وصف کرد. هر صفتی که در تورات به صورت ایجابی به خداوند نسبت

داده شده، در حوزه صفات فعلی قرار دارد. بر اساس آیات تورات، خداوند خود را با صفاتی مانند «رحیم»، «رؤوف» و «محسن» وصف کرده است. (همان، ص ۱۳۲ - ۱۳۵)

• **صدور افعال متفاوت از فاعل واحد؛** ابن میمون پرسشی مهم را مطرح می‌کند: آیا کثرت و گوناگونی اعمال خداوند سبب کثرت در ذات او می‌شود؟ او می‌گوید که صدور افعال متفاوت از فاعل واحد سبب کثرت ذات او نمی‌شود. برای توضیح این موضوع، از مثال قوه ناطقة انسان استفاده می‌کند که یک قوه واحد است ولی اعمال متفاوتی انجام می‌دهد (همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۸).

• **عدم شباهت به مخلوق؛** طبق نظر او، هر صفتی که به نوعی به جسمانیت، انفعال، تغیر، عدم و قوه و شباهت به مخلوقات بینجامد، از ساحت خداوند طبق برهان عقل، منتفی است (همان، ص ۱۳۸).

۱-۳-۳. معناداری صفات الهی

• **درک صفات فعلی؛** بنابر دیدگاه ابن میمون، انسان قادر است تا حدی به فهم صفات خداوند دست یابد. این فهم به دو حوزه محدود می‌شود: صفات

سلبی : انسان فقط می‌تواند صفات ذاتی خداوند را به صورت سلبی درک کند. (همان، ص ۱۴۲) و صفات فعلی : عقل ما می‌تواند صفات فعلی خداوند را درک کند. (همان، ص ۱۴۳)

- **علم الهی و تمایز وجودشناختی؛** علم خداوند، به مثابه علمی محیط بر تمامی مخلوقات، ماهیتی کاملاً متفاوت از علم انسانی دارد. این علم نه مبتنی بر ادراک جزئیات، بلکه ناظر به احاطه وجودی ذات الهی بر کلیه مراتب هستی است. چنین تعریفی، هرگونه تشابه وجودی میان خالق و مخلوق را ناممکن می‌سازد (همان، ص ۵۱۲).

- **طبقه بندی صفات بر پایه مبانی فلسفی؛** ابن میمون با تقسیم صفات به پنج گونه (توصیف به حد ذات، اجزاء، اعراض، نسبتها، و افعال)، تنها دسته آخر را قابل اطلاق به خداوند می‌داند. وی تأکید می‌کند که حتی صفات فعلی نیز بیانگر کثرت در ذات نیستند، بلکه همگی ناشی از وحدت مطلق وجود الهی‌اند. این رویکرد، هرگونه ترکیب یا تقسیم‌پذیری در ساحت الوهی را ناممکن می‌سازد (همان، ص ۱۳۹).

- **توحید ذاتی و عبادی؛** ابن میمون گوید : «من ایمان دارم که خداوند یگانه است و به جز خداوند نباید موجود دیگری را پرستید». این دو بند،

حکایت از دو نوع توحید است: یکی توحید ذات و دیگری در عبادت و عمل. وی پنج دلیل از متکلمان برای اثبات توحید نقل می‌کند ولی در پایان مطالب بیان می‌کند که گرچه متکلمان برای توحید استدلال آورده اند، اما به چنین استدلال هایی نیازی نیست؛ زیرا در شرع، خداوند واحد معرفی شده است و فطرت انسان ها نیز این وحدت را درک می‌کند (همان، ص ۲۲۴-۲۲۱).

• **وحدت وجود و ذات؛** در نظام فکری ابن میمون، ذات و وجود الهی کاملاً یگانه اند و هیچ تمایزی میان این دو نیست. برخلاف موجودات ممکن که وجودشان عارض بر ذات است، خداوند «موجود بالذات» است؛ به گونه ای که صفاتی چون حیات، قدرت، و علم، نه به مثابه ویژگی های جداگانه، بلکه تجلیات یک حقیقت واحد بی‌همتایند. این وحدت وجودی، هرگونه تکثر یا ترکیب را از ساحت الهی نفی می‌کند و بر سادگی مطلق ذات خداوند دلالت دارد (همان، ص ۱۶۷).

• **خدا یگانه است؛** وی بر این باور است که اگر کسی بپذیرد خداوند یگانه است، اما در عین حال برای او صفات ذاتی متعدد قائل شود، در گفتار به توحید معتقد است، اما در اندیشه‌اش به تعدد گرایش دارد. این دیدگاه

شبیه به اعتقاد مسیحیان است که می‌گویند خداوند یگانه است، ولی در همان حال سه گانه است (همان، ص ۱۱۵).

• **خداوند احد؛** ابن میمون در مورد استفاده از واژه «احد» برای خداوند

بیان می‌کند که مقصود این است که خداوند شریکی ندارد، نه اینکه وصف یگانگی به ذات او اضافه شود (همان، ص ۱۳۶). او در جای دیگری می‌گوید که نام «واحد» یهوه، که نام بزرگ است، به خود ذات خدا اشاره دارد، نه به صفتی که بر او عارض شده باشد (همان، ص ۱۴۹).

• **بساطت ذات؛** ابن میمون با تأکید بر بساطت محض ذات الهی، وحدت

خداوند را نه به مثابه صفتی افزوده، بلکه به مثابه ذات بی‌همتای او تفسیر می‌کند. وی اصطلاحاتی چون «واحد» را صرفاً برای تقریب به ذهن بشر ضروری می‌داند، زیرا کمیت (وحدت یا کثرت) در مورد موجود غیرممکن بالذات بی‌معناست (همان، ص ۱۳۶).

• **حدوث عالم؛** ابن میمون با ترجیح نظریه خلق از عدم بر قدم عالم،

استدلالات الهی ارسطویی را ناکافی می‌خواند. وی با استناد به متون مقدس

یهود و سازگاری معجزه با حدوث، جهان را پدیده‌های حادث می‌داند. این رویکرد، علاوه بر همخوانی با شریعت، امکان تغییر اراده الهی در نظام خلقت را نیز حفظ می‌کند (همان، ص ۳۴۴).

• **تأویل استعاره‌ی رؤیت الهی**؛ روایات توراتی دیدن خداوند، مانند رؤیت ابراهیم(ع)، نه به معنای ادراک حسی، بلکه به مثابه استعاره‌ای از ادراک عقلی تفسیر می‌شوند. ابن‌میمون با استناد به غیرمادی بودن ذات الهی، هرگونه رؤیت بصری را ناممکن دانسته و این گزاره‌ها را نمادین می‌خواند. به‌عنوان مثال، تعبیر «جلوس خدا بر زمین» نشان‌دهنده تسلط مطلق الهی بر جهان است، نه نشستن فیزیکی (همان، ص ۳۰).

• **عدم تمایز میان صفات حسی و غیرحسی**؛ انتساب صفاتی چون «سمع» و «بصر» به خداوند، برخلاف «لمس» یا «ذوق»، از نگاه جمهور علمای یهود، مبتنی بر این فرض است که درک مفاهیم غیرمستقیم (مانند دیدن یا شنیدن) بدون نیاز به تماس فیزیکی ممکن است، حال آنکه حواس لامسه و چشایی مستلزم تعامل مادی اند. ابن‌میمون این تفکیک را نقد کرده و معتقد است هر دو دسته صفات، به دلیل وابستگی به مفاهیم انسانی، ناقص و ناپذیرفتنی اند (همان، ص ۱۰۷).

• **تمایز اسم اعظم با سایر اسما در متون مقدس؛** در کتب آسمانی یهود، اغلب اسامی الهی از افعال خداوند (مانند خالقیت یا ربوبیت) مشتق شده اند و جنبه ای اشتراکی با مخلوقات دارند. با این حال، اسم اعظم (YHWH) به عنوان تنها نام مختص ذات الهی، فاقد هرگونه شائبه تشبیه یا مشارکت است. سایر اسما (همچون «رحیم» یا «دیان») گرچه بیانگر صفات کمالی اند، اما ناظر به ذات نیستند و صرفاً کارکردی توصیفی دارند. ابن میمون با استناد به آیاتی مانند «در آن روز، خداوند واحد خواهد بود و نامش واحد»، هرگونه تکرر حقیقی در صفات الهی را نفی می کند و آن را ناشی از محدودیتهای زبانی بشر می داند (همان، ص ۱۵۲).

• **حرمت اسم اعظم و چالش های تلفظ؛** بر اساس سنت یهودی، تلفظ اسم اعظم (YHWH) به دلیل تقدس ذاتی و پیچیدگی های آوایی، ممنوع تلقی شده است. حتی علما و حکمای یهود نیز تنها در مواردی نادر و با رعایت شروط خاص، مجاز به ادای این نام بودند. افزون بر این، اسامی دیگری با ۱۲ حرف یا ترکیبات متفاوت در متون مقدس وجود دارد که

فهم دقیق آنها در زمره غوامض تفسیری تورات قرار می‌گیرد و نیازمند دانش باطنی است (همان، ص ۱۵۴).

۲). بررسی دیدگاه امام خمینی ره

۲-۱). معرفی اجمالی

سید روح‌الله موسوی خمینی، به عنوان مرجع تقلید شیعه، و رهبر سیاسی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران و یک شخصیت علمی، فلسفی و عرفانی برجسته شناخته می‌شود. فلسفه، عرفان و سیر و سلوک معنوی بخش مهمی از زندگی امام خمینی را تشکیل می‌داد. او از جوانی به عرفان اسلامی علاقه‌مند بود و تحت تأثیر عارفان بزرگی مانند ابن عربی و ملاصدرا قرار داشت. او با نگارش کتاب‌هایی مانند «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، «آداب الصلاة» و «مصابح الهدایه الی الخلافة والولایه»، به تبیین مفاهیم فلسفی و عرفانی پرداخت. (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۰)

۲-۲). وجود شناسی

- **جایگاه وجود در نظام هستی؛** وجود به عنوان اصل شریف و بنیادین، سرچشمه همه کمالات و خیرات است. در عالم تحقق، تنها وجود است که تحقق عینی دارد، و ماهیت‌ها به عنوان اموری اعتباری، وابسته به وجودند. این نگاه، که ریشه در حکمت متعالیه دارد، بر این اصل تأکید می‌کند که وجود، تنها امری است که تحقق خارجی دارد و ماهیت‌ها صرفاً اعتبارات ذهنی‌اند (خمینی ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۹).
- **وحدت وجود و ذات؛** طبق نظر امام خمینی، وجود اصیل به حقیقتی اطلاق می‌شود که به خودی خود و بدون نیاز به امری زاید بر ذاتش، تحقق دارد. در این نگاه، ذات و وجود عین یکدیگرند، به گونه ای که وجود، عینیت ذات است. بر اساس آن، وجود دارای تحقق عینی است، در حالی که ماهیت امری اعتباری و ذهنی تلقی می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۶، ۱۳۴).
- **عینیت ذات با صفات؛** امام خمینی با تأکید بر توحید صفاتی، معتقد است که صفات خداوند عین ذات اوست. به بیان دیگر، ذات و صفات الهی در خارج با یک وجود واحد تحقق دارند، هرچند از جهت لفظ و مفهوم متفاوت‌اند. از نظر ایشان، مصداق صفات و ذات یکی است، و همه صفات عین ذات الهی محسوب می‌شوند (خمینی ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۱).

• **تجلیات ذات ؛** امام خمینی با تأکید بر وحدت ذات و صفات الهی، معتقد است که صفات خداوند عین ذات اوست و هیچ‌گونه تمایزی میان آنها وجود ندارد. از نظر ایشان، حق تعالی به مثابه وجود صرف، واجد تمامی کمالات وجودی است، و هر جهت کمالی در عالم خارج، به اصل حقیقت وجود بازمی‌گردد. این نگاه، مبتنی بر این اصل است که صفات الهی نه به مثابه اموری زاید بر ذات، بلکه به عنوان تجلیات ذات واحد و بسیط الهی تفسیر می‌شوند (همان).

۲-۳. مغاشناختی

مهمترین موضوعاتی که امام خمینی بدان تصریح کرده است، عبارتند از:

۱-۳-۱. ادراک خداوند و صفات او

• **امکان ناپذیری شناخت ذات الهی؛** طبق دیدگاه امام خمینی، شناخت ذات خداوند نه تنها برای انسان، بلکه برای هیچ یک از مخلوقات ممکن نیست. دلیل این مدعا، نامتناهی و مطلق بودن ذات خداوند در مقابل محدودیت و تناهی سایر موجودات است. از آنجا که علم و ادراک مستلزم

احاطه علمی فاعل شناسایی (مدرک) بر متعلق شناسایی (مدرک) است، و موجود محدود نمی‌تواند بر موجود نامحدود احاطه یابد، شناخت ذات الهی برای مخلوقات ناممکن تلقی می‌شود. (خمینی، ۱۴۱۰، ص ۱۴)

• **امکان شناخت صفات خدا؛** امام خمینی معتقد است در مرتبه واحدیت که همان مرتبه ظهور اسما و صفات الهی است، هر موجودی به اندازه ظرفیت خود می‌تواند به معرفتی از این مرتبه برسد. ایشان در این قسم نه تنها بشر را بر ادراک و شناخت حق تعالی توانا می‌بیند، بلکه چندین راه برای آن معرفی می‌کند؛ از جمله شناخت انسان کامل، شناخت نفس و شناخت کلام الهی؛ زیرا هر سه در واقع تجلی خداوند و مظهر اسما و صفات او هستند. (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۶۰۳)

• **امکان شناخت خدا با رؤیت قلبی؛** امام خمینی با تفاوت نهادن میان مشاهده حضوری و مکاشفه ذوقی از یک سو، و تفکر مفهومی از سوی دیگر، معتقد است که مشاهده و مکاشفه با ابزار ذوق و عشق صورت می‌گیرد و تمام تعینات و محدودیت‌های ذهنی را از بین می‌برد. این نوع معرفت، که با رؤیت قلبی حاصل می‌شود، مراد روایاتی است که به تفکر و معرفت خداوند ترغیب می‌کنند. در مقابل، تفکر مفهومی، که مبتنی بر ترتیب امور معلوم برای کشف امر مجهول است و در چارچوب حدّ

منطقی عمل می‌کند، در شناخت ذات الهی جایگاهی ندارد. این نوع تفکر، مراد روایاتی است که تفکر در ذات خداوند را نکوهش کرده‌اند. (خمینی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۰)

- **مراتب تجلی وجود؛ ۱. تجلی ذاتی (مقام احدیت یا فیض اقدس):** این اولین و بالاترین مرتبه‌ی تجلی است که در آن ذات الهی بر خودش تجلی می‌کند و به خودش علم پیدا می‌کند. در این مرتبه، هیچ تعین و تکثری وجود ندارد و ذات در نهایت وحدت و بساطت قرار دارد. ۲. تجلی اسمائی (مقام واحدیت یا عالم اسماء): در این مرتبه، ذات الهی در قالب اسماء و صفات تجلی می‌کند. اینجا نوعی تکثر اعتباری پدید می‌آید، زیرا اسماء و صفات مختلف، تجلیات مختلف ذات واحد هستند. در این مرحله، اعیان ثابت (که صور علمی اسماء هستند) در علم الهی وجود می‌یابند، اما هنوز به وجود خارجی تحقق نیافته‌اند. ۳. تجلی افعالی (فیض مقدس یا وجود منبسط): در این مرحله، ذات الهی بر اعیان امکانی (موجودات ممکن) تجلی می‌کند و موجودات در عالم خارج تحقق می‌یابند. این مرحله، مرحله‌ی ظهور افعال الهی در جهان است و از آن به «فیض مقدس» یا «وجود منبسط» یاد می‌شود. در اینجا، ممکنات به وجود خارجی می‌رسند و جهان مخلوقات پدیدار می‌شود.

• **تنوع روش‌های اثبات وجود خدا؛** امام‌خمینی با توجه به روش و مبنا، راه‌های اثبات وجود خدا را متفاوت می‌داند. ایشان برخی براهین را عقلی و فلسفی، برخی را طبیعی، و برخی دیگر را کلامی تلقی می‌کند. به باور ایشان، هر صاحب فن و علمی، از طریق دانش تخصصی خود به اثبات وجود ذات واجب می‌پردازد. برای مثال، عالم الهی و متأله در الهیات، از راه ذات واجب‌تعالی بر خود ذات استدلال می‌کند؛ حکیم طبیعی از طریق حرکت طبیعت به اثبات وجود خداوند می‌رسد؛ و متکلمان با استناد به حدوث عالم، وجود خدا را اثبات می‌کنند. این نگاه، نشان‌دهنده تنوع و تکثر روش‌های خداشناسی در اندیشه امام‌خمینی است (خمینی ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸-۵۵).

۱-۳-۲. راه‌حل‌های ممکن

• **تمایز میان صفات ثبوتی و سلبی؛** امام خمینی میان صفات ثبوتی و صفات سلبی تمایز قائل می‌شود. از نظر ایشان، صفات سلبی (مانند نفی نقص) نمی‌توانند عین ذات واجب باشند، زیرا اگر معنای عدمی یا سلبی جزء ذات حق باشد، در ذات جهت عدمی لازم می‌آید، در حالی که واجب در جمیع جهات کامل است. بنابراین، عینیت صفات تنها در مورد صفات ثبوتی (مانند علم و قدرت) صادق است. این نگاه، بر کمال مطلق ذات

الهی تأکید دارد و هرگونه نقص یا جهت عدمی را از ساحت الوهیت نفی می‌کند (خمینی ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۵).

- **الهیات ایجابی و اشتراک معنوی؛** امام خمینی اعتقاد به نفی صفات ثبوتی و اعتقاد به سلبی بودن تمام صفات کمالیه را نظری نادرست و راهی ناصواب معرفی کرده است. بنابر نظر وی، اوصاف الاهی، به نحو اشتراک معنوی به خدا و مخلوقات او نسبت داده می‌شوند (همان، ج ۳، ص ۳۰۳).

- **نسبت صفات فعلی با ذات:** این صفات نیز از افعال خداوند انتزاع می‌شوند و عین ذات نیستند. برای مثال، صفت «رازق» از فعل رزق دادن خداوند انتزاع می‌شود. این صفات نیز به دلیل اینکه از مقام فعل انتزاع می‌شوند، عین ذات محسوب نمی‌شوند (همان).

- **صفات الاهی تجلی‌های ذات؛** صفات، از دیدگاه امام خمینی، حقیقتی حقیقی دارند و اختلاف آنها با صفات مخلوقات تنها به اعتبار وابستگی مخلوقات به خالق است و صفات الاهی تجلی‌های ذات خداوند هستند و نه عوارضی که به ذات اضافه شود (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۸).

• **جمع کثرت در وحدت ذات الهی؛** بر اساس دیدگاه امام خمینی، حق تعالی به مثابه وجود صرف، همه کثرات و صفات متغایر را در احدیت و وحدانیت خود جمع کرده است. این جمع شدن کثرت در وحدت، نه به معنای ترکیب یا تکثر در ذات، بلکه به مثابه تجلیات ذات واحد در مراتب مختلف هستی است. این نگاه، که ریشه در حکمت متعالیه و عرفان اسلامی دارد، بر این اصل تأکید می‌ورزد که ذات الهی در عین بساطت، قابلیت تجلی در قالب اسما و صفات متکثر را دارد (خمینی ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۱۵).

• **شباهت نداشتن به مخلوق؛** امام خمینی، با تأکید بر اصول توحیدی اسلام، مسئله "عدم شباهت خدا به مخلوقات" را به عنوان یکی از پایه‌های اصلی اعتقادی مطرح می‌کند. این مفهوم در قالب آموزه‌های تنزیه (تنزیه الله عن مشابهة المخلوقات) بیان می‌شود، به این معنا که ذات و صفات خداوند متعال از هرگونه نقص و شباهت به مخلوقات، منزّه است (همان).

۱-۳-۳. معناداری صفات الهی

• **تبیین صفات ثبوتی و ذاتی؛** امام خمینی با استناد به اصول فلسفی و عرفانی، مانند قاعده بسیط الحقیقه و تجلی فیض اقدس، صفات ثبوتی الهی را به مثابه تجلیات ذات واحد و بسیط تفسیر میکند. از نظر ایشان،

ذات الهی در عین بساطت و وحدت، متصف به صفات ثبوتی حقیقی است، بدون آنکه این صفات موجب خدشه‌دار شدن بساطت ذات شوند. این نگاه، بر این اصل استوار است که ذات الهی در عین وحدت، قابلیت تجلی در قالب اسما و صفات متکثر را دارد، بدون آنکه به کثرتی واقعی دچار شود (منبع، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

● **علم ذاتی خداوند به عنوان تجلی کمال وجود؛** خداوند متعال به مثابه وجود بسیط و صرف الوجود، به ذات خویش علم دارد، زیرا در ساحت ذات الهی، هیچ امری خارج از ذات حاضر نیست. علم به مثابه یکی از کمالات وجودی، در مرتبه ذات خداوند که صرف الکمال است، تحقق تام دارد. از آنجا که کمالات وجودی در مراتب مختلف هستی متجلی می‌شوند، علم خداوند به ذاتش نه تنها بیانگر کمال ذاتی اوست، بلکه به واسطه بساطت و وحدت وجودی ذات، عین وجود او محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، علم خداوند به ذات، جدای از حقیقت وجودی او نیست، بلکه عین همان وجود مطلق و نامحدود است (خمینی ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۲۴).

● **تقسیم اسماء به ذات، صفات و افعال؛** ۱. اسماء ذات: اسم‌هایی هستند که مستقیماً به ذات الهی اشاره می‌کنند، مانند «الله»، «احد»، «صمد».

این اسم‌ها به ذات بی‌همتای خداوند اشاره دارند و از هر گونه تشبیه و تعین مبرا هستند. ۲. اسماء صفات: اسم‌هایی هستند که به صفات الهی اشاره می‌کنند، مانند «رحمن»، «رحیم»، «علیم»، «قدیر». این صفات، تجلیات ذات الهی در قالب ویژگی‌ها و خصوصیات هستند. ۳. اسماء افعال: اسم‌هایی هستند که به افعال و کارهای الهی اشاره می‌کنند، مانند «خالق»، «رازق»، «محيي»، «مميت». این اسم‌ها نشان‌دهنده‌ی تجلیات ذات در قالب اعمال و افعال در جهان هستند (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۵۹۸).

- **بساطت ذات الهی؛** خداوند متعال به عنوان بسیط تام شناخته می‌شود، به این معنا که هیچ گونه ترکیبی در ذات او راه ندارد. ترکیب، مستلزم نقص و فقر در ذات است، زیرا هر مرکبی نیازمند اجزایی است که آن را تشکیل می‌دهند و این نیازمندی، نشان‌دهنده فقر و امکان در ذات است. از آنجا که ذات الهی از هرگونه نقص، فقر، و تعلق به غیر مبرا است، ترکیب در آن راه ندارد. این بساطت، نشان‌دهنده کمال مطلق ذات الهی است (خمینی ۱۳۷۸، ص ۶۰۶).

- **کمال مطلق و جامعیت صفات؛** به دلیل بساطت ذات الهی، خداوند متعال کامل من جمیع الجهات است و کلیه کمالات و جمیع اسماء و صفات در

مرتبه ذات او حضور دارند. این کمالات، که شامل صفات جلال و جمال الهی می‌شوند، نه به عنوان اموری زاید بر ذات، بلکه به عنوان عین ذات الهی تحقق دارند. به عبارت دیگر، ذات حق عین صفات اوست و صفات او عین ذاتش است. این وحدت وجودی، نشان‌دهنده جامعیت و کمال مطلق ذات الهی است (خمینی ۱۳۷۸، ص ۶۰۸).

● **سلسله مراتب توحید؛** مراتب توحید از نظر امام خمینی عبارتند از: توحید عام، خاص، اخص. توحید، بازتابی از سیر تکاملی معرفت انسان از خداست. توحید عام، مبتنی بر استدلال‌های عقلی و پذیرش کثرت در خلق، پایه‌ای برای ورود به مراتب بالاتر است. توحید خاص، با عبور از کثرت ظاهری و درک وحدت وجود، جایگاه ویژه‌ای در عرفان اسلامی دارد. توحید اخص، به مثابه اوج سیر معنوی، با فنای وجودی و شهود وحدت محض، نمایانگر دیدگاه وحدت وجود است. این مراتب، نه تنها تفاوت در سطح معرفت، بلکه تفاوت در تجربه وجودی سالک را نیز نشان می‌دهند (خمینی، ۱۳۸۶، ص ۵۲).

● **توحید صفاتی و افعالی؛** امام خمینی با تأکید بر توحید صفاتی، معتقد است صفات الهی (مانند علم، قدرت، حیات) عین ذات خداوند است، نه اموری زاید بر ذات. توحید افعالی نیز به این معناست که همه افعال

جهان، حتی افعال انسان، به اراده و قدرت الهی محقق می‌شوند (همان، ص ۸۰).

• **وحدت وجود؛** امام درباره وحدت وجود قائل به وحدت شخصیه است و اینکه در عالم هستی، جز یک حقیقت و یک اصل شریف که سرچشمه تمام خیرات و جمیع کمالات است، وجود ندارد و آن، حقیقت وجود است (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۶۰۷).

• **حقیقت اسم اعظم؛** از دیدگاه امام خمینی، اسم اعظم در دو ساحت وحدت محض (مقام احدیت) و کثرت متعین (مقام خلقت) ظهور می‌یابد. شناخت حقیقی این اسم، نه از طریق مفاهیم ذهنی، بلکه تنها در پرتو سلوک عرفانی و فنای در ذات حق ممکن است. انسان کامل، به عنوان آخرین حلقه این سلسله، تجلی‌بخش کامل‌ترین مظهر اسم اعظم در جهان مادی و معنوی است (خمینی، ۱۳۵۹، ص ۱۴۶).

• **اقسام حدوث؛** امام خمینی برای موجودات غیر از ذات حق تعالی، سه گونه حدوث را متمایز می‌کند: حدوث ذاتی: وجود شیء پس از عدم ذاتش، فارغ از زمان (مبتنی بر رابطه وجود و ماهیت). و حدوث زمانی: وجود شیء در مقطع زمانی خاص پس از عدم. و حدوث اسمی: تحقق

شیء به عنوان «مفعول» پس از آنکه تنها در علم الهی به صورت «مقدور» بوده است. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که حدوث تنها به حوزه ماده محدود نیست، بلکه حتی مفاهیم انتزاعی و مجردات نیز مشمول اقسام حدوث می‌شوند (خمینی ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۶).

۳. مقایسه تطبیقی

با توجه به مباحث مطرح‌شده، وجوه اشتراک و افتراق آرای ابن‌میمون و امام خمینی در مسئله ذات و صفات الهی را می‌توان به شرح زیر تحلیل کرد:

۳-۱. موارد اشتراک

۱. توحید و بساطت ذات الهی:

- هر دو اندیشمند، بر اصیل بودن و عینیت وجود با ذات تاکید دارند.
- هر دو بر وحدت حقیقی و سادگی مطلق ذات الهی تاکید دارند.
- از نظر آنان، هرگونه تعدد مصداقی در صفات، نافی توحید ذاتی است.

- ذات خداوند فراتر از هرگونه ترکیب، تقسیم، یا تعین است و هیچ حیثیت زایدی را بر نمی‌تابد.

۲. تنزیه خداوند از تشبیه و محدودیت:

- هر دو خداوند را از هرگونه جسمانیت، محدودیت، یا شباهت به مخلوقات منزه می‌دانند.

- هر دو برخی از صفات خداوند را تأویل می‌برند؛ مثلاً دیدن و شنیدن یعنی علم به مبصرات و مسموعات.

- هر دو رویکرد، زبان بشری را در توصیف ذات الهی نارسا می‌دانند.

- توصیف ذات الهی با مفاهیم انسانی را تنها در قالب تأویل استعاری (ابن‌میمون) یا تجلیات نامحدود (امام خمینی) ممکن می‌شمرند.

۳. صفات الهی:

- هر دو در مرتبه ذات، تعین صفات را ناممکن می‌دانند. ذات الهی در مقام احدیت، بسیط و غیرمتناهی است و هیچ صفتی به صورت مستقل بر آن عارض نمی‌شود.

- هر دو برای خداوند، اسم اعظم قائل و معتقدند این اسم مختص خداوند است.
- هر دو در حوزه اوصاف فعلی، آوردن اوصاف ایجابی را درست می‌دانند.
- هر دو قائل‌اند که خداوند جسم و جسمانی نیست که بتوان به او رسید.

۲-۳. موارد اختلاف

ابن‌میمون و امام خمینی، با وجود اشتراک در اصولی مانند وحدت ذات الهی و تنزیه خداوند از تشبیه، در نحوه تبیین صفات الهی و روش شناخت خداوند تفاوت‌های بنیادینی دارند:

۱. الهیات سلبی در مقابل الهیات ایجابی

ابن‌میمون با تکیه بر الهیات سلبی، هرگونه توصیف ایجابی ذات الهی را نفی می‌کند. او صفاتی مانند «عالم» یا «قادر» را نه بیانگر کمالات ذاتی، بلکه

نفی نقص (نفی جهل یا عجز) می‌داند. از نگاه او، حتی واژه‌هایی مانند «وجود» نیز با تسامح زبانی بر خداوند اطلاق می‌شوند.

امام خمینی با پذیرش الهیات ایجابی، صفات ثبوتی (مانند علم و قدرت) را عین ذات الهی می‌داند، اما تأکید می‌کند که این صفات، نه به مثابه اموری زاید بر ذات، بلکه به عنوان تجلیات کمالات وجودی ذات واحد در مراتب پایین‌تر (مانند عالم اسماء و افعال) ظهور می‌یابند.

۲. روش شناخت خداوند

ابن‌میمون شناخت ذات الهی را برای انسان ناممکن می‌داند و معتقد است تنها از طریق صفات فعلی (مانند عدالت یا رحمت) می‌توان به شناختی غیرمستقیم دست یافت. او فهم متون مقدس را مبتنی بر تأویل استعاری می‌داند.

امام خمینی با پذیرش شناخت شهودی، راه سلوک عرفانی و رؤیت قلبی را مکمل استدلال عقلی معرفی می‌کند. از نگاه او، ذات الهی در قالب تجلیات سه‌گانه (ذاتی، اسمائی، افعالی) قابل درک است، هرچند کنه ذات همچنان ناشناختنی باقی می‌ماند.

۳. درباب صفات الهی

ابن‌میمون با نفی صفات ثبوتی، توحید را به شکل مطلق حفظ می‌کند، اما این نگرش ممکن است به خالی‌شدن ذات از کمالات بینجامد، چرا که صفات تنها به افعال یا نفی نقص تقلیل می‌یابند.

امام خمینی با طرح تجلیات ذات، همزمان وحدت ذات و کثرت صفات را ممکن می‌داند. او صفات را نه اموری زاید، بلکه ظهورات همان حقیقت واحد در مراتب مختلف هستی می‌خواند.

ابن‌میمون اسم اعظم خداوند را معلوم می‌داند (ی - ه. - و - ه.) که تلفظ آن نامعلوم است؛ اما امام خمینی اساساً اسم اعظم خداوند را نامعلوم می‌داند مگر برای خواص.

ابن‌میمون معتقد است فقط صفت فعل در مورد خداوند قابل صدق است، لکن اما خمینی معتقد است علاوه بر صفت فعل، می‌توان از صفت ذات هم استفاده کرد.

۴. پشتوانه مکتبی

ابن‌میمون ریشه در فلسفه یهودی و کلام ارسطویی دارد و بر عقلانیت و تفسیر متون مقدس تکیه می‌کند.

امام خمینی با تلفیق حکمت متعالیه، عرفان اسلامی، و شریعت، نظامی یکپارچه ارائه می‌دهد که در آن، عقل، شهود، و نقل در هماهنگی کاملند.

۵. هرمنوتیک متون مقدس

ابن‌میمون: به تأویل استعاری متون تورات گرایش دارد. مثلاً، توصیفات جسمانی از خدا را نمادین می‌خواند و معتقد است این تعبیر برای فهم عموم مردم ضروری است.

امام خمینی: متون دینی (قرآن و روایات) را دارای بطون معنایی می‌داند که تنها از طریق عرفان و علم باطن قابل درک است. برای نمونه، آیات مربوط به معاد را همزمان هم ظاهری و هم نمادین تفسیر می‌کند.

۶. نقش عقل و شهود

ابن‌میمون: عقل را تنها ابزار معتبر برای شناخت خدا و دین می‌داند، اما در نهایت، عقل را در برابر اسرار الهی ناتوان می‌شمارد.

امام خمینی: عقل را در کنار شهود عرفانی به عنوان دو بال معرفت می‌پذیرد. از نگاه او، عقل برای تبیین فلسفی حقایق و شهود برای مکاشفه حضوری ضروری است.

۷. تأثیرات تاریخی و میراث فکری

ابن میمون: به عنوان پدر فلسفه یهودی، تأثیر عمیقی بر اندیشه‌مذدانی مانند اسپینوزا و کانت گذاشت. آثار او به ویژه در مباحث اخلاق و الهیات سلبی، هنوز در محافل آکادمیک غرب مطالعه می‌شود.

امام خمینی: به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، نه تنها در فلسفه و عرفان، بلکه در سیاست جهانی تأثیرگذار بود. اندیشه‌های او الهام‌بخش جنبش‌های اسلامی معاصر است.

به نظر نگارنده، علاوه بر مطالب ذکر شده، از دیدگاه عقل، نظرات ابن میمون از دو جهت مورد نقد قرار می‌گیرد:

۱. تناقض در عینیت و زائدبودن صفات: ابن میمون از سویی صفات را عین ذات می‌داند و از سوی دیگر، زائد بر ذات می‌خواند. این تناقض، به کثرت در ذات می‌انجامد.

۲. خالی‌بودن ذات از کمالات: نفی صفات ثبوتی، ذات الهی را از کمالات تهی می‌کند. در حالی که صفات، تجلیات ذاتی هستند و نه اموری زاید.

نتیجه‌گیری

هر دو اندیشمند در اصول کلانی چون وحدت ذات، تنزیه از تشبیه، و ناممکن بودن شناخت کنه ذات همسو هستند، اما در روش‌شناسی و تفسیر صفات اختلاف‌های بنیادین دارند:

تفاوت مکتبی: الهیات سلبی یهودی در مقابل تلفیق فلسفه، عرفان و شریعت در اسلام.

تفاوت معرفتی: ابن‌میمون با تکیه بر نقل و عقل، امام خمینی با افزودن شهود عرفانی به مثابه ابزار شناخت.

ابن‌میمون با محوریت الهیات سلبی، ذات الهی را از هرگونه توصیف ایجابی مبرا می‌داند و صفات را به افعال یا نفی نقص تقلیل می‌دهد. این نگاه، هرگونه تشبیه را نفی می‌کند، اما ممکن است به خالی‌بودن ذات از کمالات بینجامد.

امام خمینی با تکیه بر حکمت متعالیه، صفات را تجلیات کمالات ذاتی در مراتب وجود می‌داند. این رویکرد، همزمان وحدت ذات و کثرت تجلیات را حفظ می‌کند.

این تفاوت‌ها نشان‌دهنده غنای رویکردهای مختلف در تبیین رابطه ذات و صفات الهی است، بدون آنکه اصل تعالی ذات خدشه‌دار شود.

هر دو اندیشمند در بستر فرهنگ اسلامی رشد یافتند: ابن‌میمون در اندلس (اسپانیای اسلامی) و مصر، تحت تأثیر فلسفه اسلامی (به ویژه آثار ابن سینا و غزالی) پرورش یافت. امام خمینی در ایران، تحت تأثیر مکتب حکمت متعالیه (ترکیب فلسفه ابن سینا، عرفان ابن عربی، و کلام شیعی) قرار گرفت.

هر دو در پی آشتی دادن عقل و دین بودند: ابن‌میمون با تلفیق فلسفه ارسطویی و تورات، به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های کلامی یهود بود. امام خمینی با ترکیب فلسفه اسلامی، عرفان، و فقه شیعه، نظام فکری یکپارچه‌ای ایجاد کرد. ابن‌میمون نماینده فلسفه یهودی قرون وسطی است که تحت تأثیر فلسفه اسلامی و یونانی قرار داشت. و امام خمینی وارث سنت حکمت متعالیه (مکتب صدرایی) و عرفان شیعی است که به مفاهیمی مانند وحدت وجود و ولایت تکیه دارد.

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، طرح نو، ۱۳۷۶ ش.

۲. ابن‌میمون، موسی: دلالة الحائرین، تحقیق حسین آتای، مطبعة جامعة انقره، اسلامبول، ۱۹۷۲ م.
۳. بدوی، عبد الرحمن، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۴۷۳۱ ش.
۴. جکی. استانلی: «علم و دین»، ترجمة بهاء‌الدین خرمشاهی، مندرج در کتاب فرهنگ و دین، هیأت مترجمان طرح نو، اول، تهران ۱۳۷۴ ش.
۵. جمعی از نویسندگان، بررسی روش معناشناسی صفات خبری در کتاب التوحید ابن خزیمه، استدلال‌ها، تحلیل‌ها و نقد آنها، اندیشه نوین دینی شماره ۵۴، پاییز ۱۳۹۷.
۶. خمینی، سید روح‌الله: تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵ ش.
۷. -----، «تفسیر دعای سحر» ، ترجمه سید احمد فهری ، نهضت زمان سلمان ، تهران ، ۱۳۵۹ ش.
۸. -----، تقریرات فلسفه امام‌خمینی، تقریر سید عبدالغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۹. -----،

التعليقه علي الفوائد الرضويه، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۳۷۵ ش.

۱۰. -----، شرح چهل حديث، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۳۹۲ ش.

۱۱. -----، شرح دعاء السحر، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.

۱۲. -----، مصباح الهداية الى الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش.

۱۳. زرياب، عباس: دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۵، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، اول، تهران ۱۳۷۲ ش.

۱۴. فخري، ماجد، سير فلسفه در جهان اسلام، گروهی، تهران، نشر دانشگاهی، ۲۷۳۱ ش.

۱۵. قفطی، علی بن يوسف، تاريخ الحكماء، به کوشش بهمن دارائی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۱۶. کاپلستون، فردریک، دیباچه‌ای بر فلسفه قرون وسطی، مسعود علیا، تهران، ققنوس، ۳۸۳۱ ش.
۱۷. کاشفی، محمدرضا. نیم‌گاهی به دلالة الحائرين، کتاب ماه. سال اول، ، ش ۹، ص ۱۹ – ۲۴، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. کتاب مقدس ، عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳ ش .